

هشدار گروهی از

نویسندگان، حقوقدانان، دانشگاهیان و روزنامه نگاران

اخیرا اعلامیه‌ای به امضاء تعدادی از نویسندگان، روزنامه نگاران، حقوقدانان و دانشگاهیان منتشر شده است که بازتاب گسترده‌ای داشته است. حتی گفته میشود که آیت‌الله خمینی در ملاقات با گروهی از نویسندگان مختلف در روز دوشنبه ۲۷ بهمن که در آن وی سؤال کرد "آیا حالا مثل سابق است؟" (جمهوری اسلامی سه شنبه ۲۸ بهمن) نویسندگان اعلامیه فوق را مخاطب قرار داده و این با توجه به انعکاس وسیع آن در مطبوعات و رسانه‌های خارجی چندان دور از ذهن نیست.

بهر جهت از آنجائیکه ما همواره بر ضرورت مبارزه دموکراتیک سخن گفته و خود نیز عمل کرده‌ایم از آنجا که در گذشته متعهد بوده‌ایم (و اکنون نیز هستیم) که این مبارزه باید با مواضع قاطع رادیکال و حسب صورت پذیرد و بی‌چوجه جای سازش یا حاکمیت با قسسی نگذارد! و از آنجا که مواضع طرح شده در این اعلامیه را در این راستا مثبت و مترقی ارزیابی نمیکشیم به انتظار آن اقدام میکنیم. به اعتقاد ما نکته‌ی بخصوص قابل ذکر در این اعلامیه (سویزه در شرایطی که نیروهای مختلف به یکی از جناحین حاکم دلپیسته‌اند و دست‌اندرکار اتحاد توهمی جدید یکی در مورد ضد دیگری هستند بودن بورژوازی و دیگری در مورد آزادیتوان بودن بورژوازی - برای توده‌های مردم هستند) اینست که هر دو جناح حاکم را مسئول سلب آزادیهای دموکراتیک از مردم و انحراف آنها از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی دانسته و به افشای آنها پرداخته است.

همه یکتا!

با حرکت انقلابی مردم مواجه شده‌اند در اتحادی نامبارک دست در دست یکدیگر نهاده در نقش چوب‌لای جرخ، هر روز به بیانه‌ی "شرابست" حساس که خود آفریده‌اند و معمولا از تریبیسی سیخ چماق داران ز مردم خواران - توده‌ها را از ادامه‌ی حرکت انقلابی باز داشته‌اند. طبعی این مدت عملکرد جناحین حاکمیت آشکارا بیست گونه‌ای بوده که پنداری، جز اینکه سر رادیکال جنبش انقلابی مردم بگیرد و بیشتر بیست دستاوردهای آنها به قهر یا از طریق فریبست باز ستاند و فلسفه‌ای برای خود نمیشناسند است. بر سر بردن خطوط اصلی خودکامی هم است. شادیم کاریها و تجاوزات مکرری که در این کارنامه‌ی در ساله بر حقوق انسانست و اجتماعی مردم ما رفته است متکمل نیست:

دو سالی از پیروزی جنبش انقلابی ایران بر رژیم استبداد و ایستاده گذشته است. این دو سال میتوانست برای خلقهای ما در جهت سازندگی انقلابی فرصت بسیار گرانبهائی باشد که طی آن تئورها هدفهای بنیادینست مبارزات ضد استبدادی و ضد امپریالیستست خلقهای ایران تحقق یابد بل زمینه‌ای مساعد برای بسیج همه‌ی نیروهای انقلابی بمنظور پایه‌گذاری جامعه‌ای آزاد و مستقل فراهم یابد. اما متأسفانه چنین نشد. جناحینست حاکمیت موجود در طی این دو سال - در همان ل که هر یک از آنها به نسبت مطلق کسردن طبل دار و دسته‌ی خویش در مبارزه‌ای متداول بر فرق جناح مقابل کوبیده - هر گاه کند

۱) قبضه شدن حاکمیت در دستهای نهادی که اصولا منکر توانایی‌های توده‌ها در حاکمیت بر خویش است و در آنان به چشم مشتکی صغیر و

محور مینکرد. بدینسان حق حاکمیت مردم که خواست اساسی جنبش بوده بکمره بر باد رفته است.

(۲) با اعمال شدن حق انقلابی مردم ایران در تشکیل مجلس موسسان و تبدیل شدن این مجلس به مجلس نمایندگان جناح حاکم.

(۳) تبدیل شدن مجلس شورای ملی بسسه مجلسی خصوصی با انواع مداخلات غیر قانونی در جریان انتخابات و طرد کاندیداهای "غیر خودی" به انواع و اقسام بهانه‌ها.

(۴) سرکوشی آزادیهای فردی و اجتماعی و در مرتبهی نخست محو کامل آزادی بیسنان و قلم و تحمعات.

(۵) تعطیل احزاب و جمعیت‌ها و سازمان‌های سیاسی مخالف و اشغال مسلحانهی مراکز آنها.

(۶) تعطیل مطبوعات آزاد و قبضه کردن موسسات مطبوعاتی و دخالت هيات حاکمه تا حد عزل و نصب هیات تحریریه و مسئولان آنها.

(۷) حمله به شوراهای کارگری و کارمندی و جلوگیری قهرآمیز از تشکیل‌های آنسنان و برقراری مجدد اختناق در محیط‌های کار.

(۸) امعان امنیت قضایی و ایجاد هراس و مرج و بیعدالتی بحای کمک به استفسار قوهی قضائیهی مستقل و مبنی بر حاکمیت مردم.

(۹) از بین بردن امنیت شغلی از راه قرون وسطایی تفتیش عقاید و تحقید عمیقدهی دهها هزار نفر از دانشکاهیان، معلمان، کارگران و کارمندان مبارز.

(۱۰) سلب حقوق انسانی و اجتماعی زنان و تشدید استثمار آنان.

(۱۱) سرکوشی وحشیانهی مبارزات بر حق خلقهای ایران و بویژه خلق کرد که قتل عام "قارنا" و "ایندرقاش" تنها دو نمونهی افشاء شدهی آن است.

(۱۲) انباشتن زندانیهای آریا مهری از مبارزان و آزاد اندیشان و اعمال شکنجه در مورد آنها.

(۱۳) تعطیل دانشگاههای سراسر کشور و تخریب پایه‌های آموزش عالی و عداوت و عناد آشکار با دانش و فرهنگ و هنر.

(۱۴) ناتوانی در حل معضلات سیاست خارجی و کشانده شدن به جنگ تحمیلی که حاصل آن تا بدینجا، اشغال بخش مهمی از خاک مسان، از دست رفتن صنایع اساسی و پالایشگاه‌ها مسان، وارد آمدن چندین ده میلیارد تومان زیسنان مالی، بی‌خانمان شدن حدود دو میلیون تن از هموطنان بی‌گناه و به خون غلطی شدن هزاران تن از جوانان وطن است.

(۱۵) پیشبرد سیاست انحصار طلبی تا حد مانع از شرکت مردم و نیروهای مترقی در دفاع از خود در برابر تجاوز خارجی.

(۱۶) سلب حقوق اعتراض و بازخواست توده‌های مردم از حاکمان ناتوان بی‌کفایت به بهانهی شرایط جنگی.

(۱۷) بهره‌برداری از مساله‌ی کروکاتنها در جهت فریب توده‌ها و منحرف کردن مبارزات آنها. برکردن افکار عمومی جهان بر ضد انقلاب ایران و لوٹ کردن مبارزه‌ی

ضد امپریالیستی مردم.

(۱۸) ورشکستگی کامل اقتصادی و کاهش ارزش پول کشور. با شین آوردن قدرت خرید مردم از یک سو و کومک آشکار به تشدید گرانی و ایجاد بازار سیاه از طریق سیاستهای غلط اقتصادی.

(۱۹) ناتوانی فضاحت‌بار در ارائه‌ی برنامه‌ی حداقلی برای تجدید ساختمان بنیادی جامعه، تامین کار و مسکن و دیگر نیازهای اساسی مردم.

(۲۰) گسترش میلیونی خیل بیکاران.

(۲۱) تشدید رکود فعالیتهای کشاورزی و دامداری به سبب نداشتن برنامه‌ی درست در مورد زمین و بلا تکلیفی کشاورزان، که نتیجدهی آن جز افزایش واردات کشاورزی و وابسته‌تر شدن کشور نیست.

اینها و دهها نمونهی دیگر شده‌اند از مماشیی است که میهن ما در این دو ساله‌ی حکومت حاکمان جدید بدان دچار شده است. در چنین شرایطی نه فقط آزادی و استقلال که از هدفهای بنیادین جنبش انقلابی ایران بود بسسه دست نیامده است بل بی‌مجامله باید گفت که ادامه‌ی این اوضاع ناپس مان ممکن است کشور را به جایی برده که تمامیت ارضی آن نیز از سوی دشمنان خارجی تهدید در معرض خطر قرار گیرد و سرانجام شاهد ممالحه‌ی بیگانگان بر سر خانه‌ی خود شویم.

ما نویسندگان، حقوقدانان، دانشکاهیان و روزنامه‌نگاران، امضا کنندگان این هشدار، با الهام از آگاهی روزافزون توده‌ها، ضمن اعتراض به سیاستهای خانه‌جواب‌کن و تجاوزات مکرر حاکمیت فعلی به حقوق و آزادیهای مردم، در نهایت شکرانی هموطنان را از خطرات عمیقی که در کمین میهن و سرنوشت انقلاب ما نهشته است آگاه میکنیم و از همه‌ی مردم ایران، همه‌ی نیروهای منهد و مترقی و آزادیخواه میخواهیم که با متشکل کردن نیروهای خود و وحدت عمل در جهت رسیدن به هدفهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی جنبش انقلابی ایران بسسه مسئولیت تاریخی خویش عمل کنند و مهمن و انقلاب را از سقوط مرگبار در ورطه‌ی سیاهی که زیر پایمان دهان کنوده است نجات بخشند. ورطه‌ی که ارتجاع با همدستی عمال امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و همکاری دارودسته‌هایی که سنام دفاع از سوسیالیسم ولی بمنظور بدنام و خدشه‌دار کردن مبارزات برحق سوسیالیستی در واقع بصورت عمال چشم و گوش بسته‌ی یک قدرت خارجی عمل میکنند ما را شنایان بسوی آن مبراند. ورطه‌ی که پایان آن جز تلاش و تجزیه‌ی این وطن نیست.

از امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا (فریدون آدمیت، عبدالحمید ابوالحمود، عنایت‌الله احسانی، هادی اسماعیل زاده، کیستی اعتماد، علی اکبر اکبری، ناصر پاکدامن، باقر بروهام، سزرک یورجیفر، نسیم خاکسار، مهدی خانمایا، شهرانی، عبدالحمید روح بخشان، کامسز روستا، فریبرز رئیس‌دانا، غلامحسین

ساعدي، محمد علي سپا تلو، سعيد سلطان پور،
احمد شاملو، احمد شايگان، علي شيرازي، فرج
الله صبا، جواد طالع، احمد طهما سبسي،
سيروس علي نژاد، م. قائد، احمد گريبي،
حکاک، عاطفه گرگين، هوشنگ گلشيري، فيروز
گوران، جواد مجابي، مسعود مهاجر، نعمت
ميرزا زاده، عميد ناظمي، هما ناطقي،
بهمن نيرومند، ناصر وثوقي، منوچهر هزار
خاني، محسن يلخاني.